

# بدن قربانی

مرضیه بهرامی برومند



«بدن قربانی درست مثل کتابی برای خواندن گشوده می‌شود». این جمله را ریچارد بوتبی (۱۳۸۴)، نویسنده و استاد فلسفه می‌گوید. بوتبی با کمک و استناد به نظریه‌ی لکانی بیان می‌دارد که نفس عمل قربانی، تثبیت عملکرد دال است و بدن قربانی بی‌گناه تخته‌پرش دال و شروع زنجیره‌ی دال‌ها می‌تواند باشد. این موضوع به چه معناست؟

بدن قربانی همچون یک متن پیش روی ماست و سرنوشت خویش و ملت خود را برای ما بازگو می‌کند. ما وقتی این قربانی را رمزگشایی می‌کنیم بدن او کارکرد دال را پیدا می‌کند. دیدیم که مرگ مهسا سرآغاز حرکت و جنبش اعتراضی شد که ابتدا از کردستان شروع و به دیگر شهرهای کشور کشیده شد. با این‌که برخی از قربانیان در این سال‌ها حتی نام‌شان در سراسر کشور و جهان شناخته شد اما اعتراض به مرگ آن‌ها در سطح واکنش ماند و به کنشی جمعی و سراسری بدل نگشت. از این‌رو قربانی چه کسی است که تن از دست رفته‌ی او برای ما حکم یک کتاب خواندنی است و تاریخ بزرگ دیگری را روایت می‌کند؟

تصویر مهسا امینی (ژینا امینی) به عنوان بدن یک «قربانی» همچون یک متن در جنبش «زن، زندگی، آزادی» در حالی در رسانه‌های جهان بازنمایی می‌شود که آمیزه‌ای بود از هویت یک زن، نسل جوان، اهل سقز کردستان، سنی مذهب و به معنای واقعی کلمه «اقلیت» و «دیگری» برای نظام حاکم و غریبه در مرکز بود که وجه اشتراک همه‌ی ابعاد این اقلیت‌بودگی، دال «سرکوب» (است. دست‌کم از زمان فرمان حجاب اجباری در اسفند سال ۱۳۵۷ سال‌ها سرکوب - بدن‌مندی زندگی روزمره- در هر شکل آن و حق احترام به زیست روزمره و هویت زنانه که تا کنون اجتماع تنانه و بدن زن در نگاه خشونت‌آمیز و ایدئولوژیک مردانه سرکوب و به تصرف و اسارت درآمده است. آزادی و رهایی از دال سرکوب، وجه مشترک همه‌ی خواسته‌ها و مطالبات کسانی هستند که به دنبال تغییر و دگرگونی نظام هستند.

به طور متناقضی نام ژینا از ریشه‌ی ژین به معنای «زندگی» در بدن مُرده‌ی مهسا رمزی می‌شود برای وحدت بدن‌های دیگری که تحت انقیاد نظام حاکم وضعیت «قربانی» و سرکوب و حذف‌شدگی را بر بدن خود احساس و تجربه می‌کنند. جنبش

کنونی نه تنها مهسا امینی را به عنوان نمادی از حاکمیتی که به زنان آسیب می‌زند و قربانی می‌کند، بلکه به عنوان نمادی از یک ملت که آسیب دیده است، نشان می‌دهد. «واقعیت» به واسطه‌ی بدن از دست رفته‌ی مهسا امینی درک می‌شود و بدن بی‌جان ژینا/مهسا یک «گستره‌ی معنایی» را به جامعه تحمیل می‌کند و کم‌کم فضای انفعال و افسردگی ملی از پوسته شهر جدا شده و به جنبش و تحرک درمی‌آید و مردم تحت نام این جنبش به دنبال مطالبات و خواسته‌های خود به خیابان می‌آیند.

همگان دیدیم که پس از مرگ مهسا به‌جز تصرف خیابان و بازنمایی حضور خود در عرصه عمومی توسط دختران و پسران جوان، سیلی از متون انتقادی و نوشتار و تحلیل‌ها درباره‌ی لایه‌ی ضخیم و عظیم دال سرکوب در متن تاریخ جنبشی ایران که داشت به فراموشی سپرده می‌شد خلق شد. در روند جنبش در حال سرکوب و خشونت بیشتر و برای برون‌رفت از دیوار سخت ایدئولوژیک و فرسوده و واپس‌گرا، کلمه زاده شد. کلماتی که از تن از دست رفته‌ی مهسا امینی بیرون جهید. آنچه در بدن قربانی اتفاق می‌افتد و پس ظواهر نهادینه می‌شود کارکرد قیاس‌ناپذیر ثمرباری است که در دل زبان عمل می‌کند. از این منظر می‌توان عبارت معروف هگل را به شکلی نو بازگو کرد: کلمه تنها قتل شیء نیست، بلکه به کلام دقیق‌تر قربانی کردن شیء است.

همان‌گونه که گفته شد ریچارد بوتبی بدن قربانی را تخته‌پرش دال معرفی می‌کند. از این رو، دال بدن قربانی شروع زنجیره‌ی دال‌ها برای صورتبندی گفتمان و دوگانه قدرت و مقاومت در نظم حاکم است. ظهور دال که مشروط و منوط به فروپاشی نظم خیالی و توهم‌آمیز است امکان تثبیت نوشتار و نمادین و عاری از خشونت را مهیا می‌سازد. نبودن بدن قربانی باعث جریان یافتن کارکرد دال‌ها می‌شود. گوشت و پوستی از میان رفته است ولی از میان تن از دست رفته آن فضای دلالت و تحرک و گفتار مدام نو می‌شود و جریان دال‌ها به راه می‌افتد و به ماتریس میل انسان شکل می‌بخشد. بدن قربانی ما را به دال اعظم و سپس زنجیره‌ی دال‌ها می‌رساند. جریان دال‌ها که می‌توانند گزاره‌های یک گفتمان را شکل دهند در جنبش‌ها ما را هدایت می‌کنند در جریان دال‌ها در نسبت با بزرگ دیگری است که بیشتر از آنکه بتوانیم «باز پس بگیریم» بتوانیم «بخواهیم». جریان دال‌ها برای ستاندن نیست برای امر خواستن است، برای

مطالبات و گفتمان خود در برابر دیگری. مکانیسم قربانی و به راه افتادن جریان دال‌ها در جنبش‌های انقلابی پایه‌گذار اصل و ریشه‌ی تفکر نمادین و گفتمانی خواهد بود.

به شکل غریبی، بدن قربانی‌شده‌ی مهسا آینه‌ای است که قبلاً رسیده است، و همراه با نشان‌هایی بر روی بدن جوان‌های از دست رفته دیگر در جنبش زن زندگی آزادی، دگرگونی تاریخی و مادیت بدن‌ها را در یک مسیر دادخواهی و پیشرفت برای ملت روایت می‌کنند. در این جنبش تعداد زیادی از نسل جوان را به که نسل زد معروف بودند از دست دادیم و قربانی شدند. ما آنها را به شکل فردی نمی‌شناسیم، یا آرزوها و داستان‌های شخصی آنها را ورای تصاویر جنبش نمی‌دانیم. نمی‌دانیم آنها چه کسانی هستند، فقط می‌دانیم این بدن‌ها تکه‌ای از یک جنبش بدن‌مند هستند که خواستار سبک زندگی مدرن و عدم دخالت حاکمیت در زندگی خصوصی خود می‌باشند. آنها در تجربه‌ی سخت خویش در مواجهه با خشونت و انحصار بنیادگرایی مذهبی و دخالت دولت و حاکمیت در زندگی خصوصی و آزادی در نوع پوشش و جستجوگر معنا ورای حجاب، برای داشتن یک زندگی معمولی و کنترل بر بدن خویش، سرکوب شده و آسیب دیده‌اند. همه‌ی «ما» این بدن‌های قربانی را می‌شناسیم. آن را بارها در تجربه زیسته خود احساس و درک کرده‌ایم. چه در سرکوب ذهن و بدن خویش و چه در بدن‌های قربانی اثرگذار در تاریخ. تصاویر و عکس‌هایی از بدن‌های قربانی شده دسته‌جمعی غواصان و مجروحان و جان‌باختگان جنگ را دیده‌ایم. آنها بدن‌هایی هستند که با نامکانیت نشان‌گذاری شده‌اند و تکه‌هایی از نظم ایدئولوژیک گفتمان حاکم و جامعه «نا-بدن‌مند» پسا‌جنگ هستند. فرق است میان بدن‌مندی و نابدن‌مندی، میان بودن تکه‌ای از عنصر مقاومت یا تکه‌ای از نظم قدرت.

بدن قربانی به محض آنکه در کانون یک متن قرار می‌گیرد تبدیل به قهرمان می‌شود. این امر یکی از راه‌هایی است که به قربانی امکان می‌دهد به رغم تن از دست رفته و وضعیت فلاکت‌بار خود به جلوه درآید. میل به قربانی شدن و شجاعت قربانی شدن پیش‌درآمدی است بر سنتزی از قربانی و قهرمان تحت نام شهید، شهید راه آزادی. شکل‌گیری گفتمان نظام حاکم به مدد تسلط بر بدن، نشانگر تصاحب حقوق طبیعی بدن توسط قدرت حاکم برای استفاده از آن در راستای اعمال اهداف «زیست-

قدرت» (فوکو، ۱۹۷۸) و تجویز تقلیل زندگی طبیعی به هستی سیاسی است. در این راستا، بدن‌ها در نسبت با دوگانه مفهوم سکولاریسم/مذهب به وسیله‌ی قانون شکل می‌گیرد و نظم می‌یابد. بدن‌های قربانی ذهنیت ما را از بدن طبیعی و بیولوژیک جدا ساخته و دال‌های اصلی مفاهیم و نظم گفتمانی دوگانه‌های (سکولار یا مذهب) از قبیل آزادی و محدودیت، پرده‌نشینی و فاعلیت، سوژه و ایزه را صورت‌بندی می‌کند. شاید بدن یک واقعیت بیولوژیکی و پیشاگفتمانی یا مجموعه‌ای از آن واقعیت‌ها باشد، اما بدن به شکل متنی، فرهنگی و گفتمانی تولید می‌شود و بر اساس آن معنایش شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد. بر این اساس است که به بیان میشل فوکو، دانش بدن را می‌سازد و مستقیماً در حوزه‌ی سیاست درگیر می‌شود؛ روابط قدرت بلاواسطه‌ی آن را کنترل می‌کنند؛ روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنند، آن را تربیت می‌کنند، شکنجه می‌دهند، مجبور به انجام وظایف، اجرای تشریفات و ابراز نشانه‌ها می‌کنند. در همین زمینه، جودیت باتلر هم استدلال می‌کند، اگر بدن یک مکان گفتمانی باشد بدین معناست که آن یک صفحه تهی «در انتظار منقوش شدن» است. از چنین منظری، بدن قربانی یک بایگانی خاموش نیست، این بدن آن چیزی است که در معنا و مفهوم مشخصی در روابط قدرت/مقاومت نشانه‌گذاری و روایت می‌شود.

بدن قربانی همچون نوری می‌تواند از بطن تاریکی تاریخ بیرون بجهد و نقطه فاصله‌گذاری بین بدن حاکم و بدن محکوم باشد. فوکو (۱۳۸۹) درباره زندگی حاکمان و محکومین به ما می‌گوید: «ذرات بدن توده‌ها از خود هیچ نوری ندارند و تنها روشنی حاکمان است که آنها را به زندگی برمی‌گرداند. در مواجهه با قدرت است که آنها به یادگار می‌مانند، آنها صرفاً در تماس‌های آنی‌شان با قدرت توانستند اثرهایی کوتاه باقی بگذارند. در اصطکاک با قدرت انسان‌های کوچک هیچ خاطره و یادمانی ندارند؛ هیچ نامی؛ واحه‌ای از عدم».

در این نادیده‌گرفتنی توده، بدن مقاوم و تسلیم نشدن و تن ندادن اوست که او را همچون نوری در تاریکی محض نمایش حاکم می‌تاباند و باژگونی نیروها اتفاق می‌افتد. به بیان فوکو، خلاء و شکاف‌هایی در جلال و جبروت بدن پادشاه وجود دارد که با اغراق نمایش و زور و قدرت توسط چشمان توده پر می‌شود. سابه‌هایی درون قدرت وجود

دارد که سوژه‌ها می‌توانند به درون آن بخزند و لحظه‌هایی از آزادی و عصیان را تجربه کنند. عصیان برای بودن و برهم زدن نیروها.

آیا آزادی از بدن قربانی می‌گذرد؟ نه فقط بدنی که از دست رفته و جان داده است بلکه بدنی هم که حبس کشیده و زجر دیده و شکنجه و قربانی شده است؟ این سؤال کماکان باقی است و برای ما مفهوم مرگ و زندگی را از راه نمود بدن به پرسش می‌کشد. این بدن‌های مقاوم چگونه لحظات تاریک و نمایش اغراق‌آمیز تمامیت‌خواهی را در حکومت‌ها در لحظه مقاومت در برابر قدرت نمایشی نظم حاکم روشن می‌سازد؟ قدرت در بدن تنومند شاه متراکم شده و قابل ردگیری، مکان‌یابی و شناسایی است. وقتی نقطه‌ی قدرت روشن و شفاف و عیان باشد، نقطه‌ی مقاومت هم مشخص خواهد بود؛ نقطه‌ای در تقابل با بدن شاه. همیشه نقطه‌ای هست که بیرون از شعاع قدرت باقی می‌ماند و از هر گونه کنترل و نظارتی تن می‌زند. نقطه‌ی مقاومت در بدن قربانی است در بدنی که نمایش‌ها و جلوه‌نمایی‌های تجلی مادی خشن قدرت را در معرض دیده شدن همگان می‌گذارد. قدرتی که در یک بدن خاص محدود شده در عمل و اجرایش با محدودیت بدن مقابل مواجه خواهد شد، از این رو، برای تداوم قدرت باید تأیید و تصدیق بدن دیگری را در مقام سوژه و نه جایگاه ابژه مشروط به حفظ جایگاه نمادین خود داشته باشد.

## منابع

- Foucault .(۱۹۷۸), The subject and power. in Dreyfus and Rabinow, Michel Foucault.
- Butler, Judith . (1993) Bodies that Matter: On the Discursive Limits of Sex, London: Routledge.

- فوکو، میشل (۱۳۸۹)، دیرینه‌شناسی دانش، مترجم: افشین جهان‌دیده، نیکو سرخوش، تهران: نشر نی.
- فروید در مقام فیلسوف (فراروانشناسی پس از لکان). ریچارد بوتبی. ترجمهٔ سهیل سمی. انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴.